

از زبان تربت  
(ابراهیم ذوالفقاری)

من آن خاکم که بوی عشق دارم  
خبر از های و هوی عشق دارم  
من آن خاکم که در راه ولایت  
نشانه‌های کوی عشق دارم  
من آن خاکم که با خوبان قرینم  
ز من حق، به عرش حق نکینم  
به اشک و خون دل آغشته باشم  
نشان خلقت جان آفرینم  
من آن خاکم که رنگ عشق دارم  
به جان و دل شرنگ عشق دارم  
عجین با خون «ثارالله» گشتم  
ز غم بر جان خدنگ عشق دارم  
من آن خاکم که سالار شهیدان  
دم آخر که شد تنها به میدان  
جبین بر من نهاد و راز دل گفت  
به درگاه خدا با کام عطشان  
من از دوران، غم دیرینه دارم  
هزاران گنج در گنجینه دارم  
ز خون سرخ یاران حسینی  
بسی زیور که زیب سینه دارم  
من آن خاکم که سر تا پا نویدم  
عجین با خون گلگون شهیدم  
منم خاک مزار و تربت عشق  
که صوت عشق یاران را شنیدم  
من آن خاکم که اهل راز باشم  
قرین جلوه‌های ناز باشم  
برای سالکان در که دل  
سحرگاهان «پیر پرواز» باشم

### به کجا برگردیم (جواد محدثی)

ای خوش آن روز که از کوی وفا برگردیم  
سرفراز از سفر کرب و بلا برگردیم  
با دل عاشق و با دست نیاز آمده‌ایم  
تا که با دامنی از جود و سخا برگردیم  
محنت و رنج در این راه، بسی شیرین است  
ما نه آنیم که از راه بلا برگردیم  
تشنه علقمه و آب فراتیم هنوز  
کاش با جرعه‌ای از جام ولا برگردیم  
ما که عمری است دم از عشق و محبت زده‌ایم  
شرممان بادگر از راه وفا برگردیم  
نیزوا جلو عشق است، دو صد حیف اگر  
کربلا رفته و بی‌شور و نوا برگردیم  
زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند  
که تهی دست از این خوان صفا برگردیم  
بس که خوش می‌گذرد عمر کنار حرمش  
کربلا مثل بهشت، چرا برگردیم؟  
تربت کرب و بلا بوی شهادت دارد  
سوی سجاده و تسبیح و دعا برگردیم  
روی دل را به سوی خون خدا گردانیم  
با خدا بوده و از غیر خدا برگردیم  
بوسه بر تربت خونین شهیدان بزنیم  
از شفاخان دل، کامروا برگردیم  
با دل سوخته، امید شفاعت داریم  
به هوای کرمش روز جزا برگردیم  
شوق بین‌الحرمین در دل و داریم امید  
به اجابت برسد دست دعا، برگردیم  
شود آیا ز عنایات خدا، بار دگر  
بهر دیدار مزار شهدا برگردیم؟  
گرچه ایام سفر یافته پایان، لیکن  
دل ما مانده در این جا، به کجا برگردیم؟





### زینب، پیام‌رسان خون‌شهدا (صغیر اصفهانی)

صبر از زبان عجز، شناخوان زینب است  
عقل بسیط، واله و حیران زینب است  
ایوب، صابر است و لیکن در این مقام  
حیرت‌زده ز صبر فراوان زینب است  
در قتلگاه، جسم برادر به روی دست  
بگرفت، کای خدای من، این جان زینب است  
قربانی توست، بکن از کرم قبول  
کاری چنین، به عهد ایمان زینب است  
در خطبه‌اش که کوفه از آن شد سکوت محض  
گویی که ممکنات، به فرمان زینب است  
برهم زن اساس جفاکاری یزید  
لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است

### از زبان کربلائیان (سروی)

ما ز کعبه رو به سوی کربلا خواهیم کرد  
کربلارا کعبه اهل ولا خواهیم کرد  
از منای کعبه گر امروز رخ برتافتیم  
وعده‌گاه کربلارا چون منا خواهیم کرد  
گر وداع از زمزم و رکن و صفا بنموده‌ایم  
کربلارا رکن ایمان از صفا خواهیم کرد  
تا که بشناسند مخلوق جهان، خلاق را  
خویش را آیین ایزدنا خواهیم کرد  
از پی درمان درد جهل ابنای بشر  
نینوای خویش را دار الشفا خواهیم کرد  
از پی آزادی نوع بشر تا روز حشر  
پرچم آزادمردی را به پا خواهیم کرد  
کاخ استبداد را با خاک یکسان می‌کنیم  
پس بنای عدل را از نو بنا خواهیم کرد



### پیام شهدای کربلا (مهدی بهاءالدین)

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست  
دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست  
گردیم گرد یار، چو پروانه دور شمع  
چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست  
از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم  
در راه وصل، این تن خاکی عدوی ماست  
خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم؟  
بس این قدر که در همه جا گفت و گوی ماست  
ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست  
کز هر طرف رویم، خدا رو به روی ماست  
هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ  
آتش ز خون ما، گلشن از خاک کوی ماست  
گر بسته‌اند مردم ظالم زبان خلق  
غم نیست، چون که غالب دل‌ها به کوی ماست



قربانی اسلام  
(ناظرزاده کرمانی)

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان‌ها  
هر جا ز فراق تو، چاک است گریبان‌ها  
ای گلشن دین سیراب، با اشک محبانت  
از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان‌ها  
بسیار حکایت‌ها، گردیده کهن اما  
جان سوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها  
یک ره به ره جانان، دادی و خدا داند  
کز یاد تو چون سوزد، تا روز جزا جان‌ها  
در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است  
شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان‌ها  
این سان که تو جان دادی، در راه رضای حق  
آدم به تو می‌نازد، ای اشرف انسان‌ها  
قربانی اسلامی، با همّت مردانه  
ای مفتخر از عزّت، همواره مسلمان‌ها

شور عاشورا و شعر نینوا  
(شجاع‌الدین ایراهیمی)

کربلا آیین تقویم ماست  
خون همیشه مایل تعلیم ماست  
شور «عاشورا» ست شعر نینوا  
کل یوم، کل ارض کربلا  
«نینوا» یعنی غم و دامن و دوست  
«کربلا» یعنی همیشه گریه هست  
بحث از نخل است، حرف بید نیست  
غیر هفتاد و دو تن، خورشید نیست  
اشک باید ریخت، یا فریاد کرد  
گریه باید کرد و گل را یاد کرد  
غم نیابد راه در روی حبیب  
تا ابو الفضل است، سالار و نقیب  
یادآور، حیدر کرار را  
صولت این شیر پرچمدار را  
نقطه توحید را پرگار اوست  
در سپاه حق، سپهسالار اوست  
او شهید غزو احساس شد  
حمزهای بهر حسین، عباس شد  
عشق را با خون، معالج کیست؟ اوست  
بهترین «باب الحوائج» کیست؟ اوست  
پا به میدان می‌نهد با نام ربّ  
این بنی‌هاشم‌ترین «ماه عرب»  
مرگ را او سرافرازی خوانده است



نیزه‌باران را به بازی خوانده است  
 هان، گل باغ محمد دیدنی است  
 لاله در اوج شهادت، چیدنی است  
 زخم تیغش ضربه‌ای کاری شده است  
 خون به روی علقمه، جاری شده است  
 غیرت طوفانی افلاک، اوست  
 گردباد آسمان در خاک، اوست  
 نینوارا نال نمی کرد او  
 «هفت شهر عشق» را طی کرد او  
 خولیان ناگه به گردش ریختند  
 تیرها بر پیکرش آویختند  
 ذوالفقار سرخ سردار است این  
 دست عباس علمدار است این  
 «ابن ملجم» تیغ بود و طعمه یافت  
 «فرق حیدر» باز هم از هم شکافت  
 قهرمان از روی زمین افتاده است  
 آسمان روی زمین افتاده است  
 زیر تیغ، عباس بر زانو نشست  
 قلب حیدر، پشت ثارالله شکست  
 این شهید، عباس، ماه مذهب است  
 این شروع شروه‌های زینب است  
 نذر ثارالله، یا بذل علی است  
 ذوالفقار دین، «ابوالفضل» علی است  
 نینوا خوانان خون بذلیم ما  
 عاشق دست «ابوالفضلیم» ما  
 او که «عباس» است، یاس «آمنه» است  
 حضرت گل، یا امام آینه است  
 ای شبیه روشن خون حسین  
 از ازل مستانه، مجنون حسین  
 ای فرات از خشکی خون تو تر  
 آب، از جوی لبانت تشنه‌تر  
 ای گل عباسی ام‌البین  
 یاس مقتول امیر المؤمنین  
 یا اخی! بر خی «ثارالله»، تو  
 آل‌هاشم را همیشه ماه، تو



جلوه‌گاه حق

احمد مهران

تا ابد جلوه‌گاه حق و حقیقت سرِ توست  
 معنی مکتب تقویض، علی اکبر توست  
 ای حسینی که تویی مظهر آیات خدا  
 این صفت از پدر و جد تو در جوهر توست  
 درس آزادگی عباس به عالم آموخت  
 زان که شد مست از آن باده که در ساغر توست  
 طفل شش ماهه تبسم نکند پس چه کند؟  
 آن که بر مرگ زند خنده، علی اکبر توست  
 ای که در کرب و بلا بی کس و یاور گشتی  
 چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست  
 ای حسینی که به هر کوی، عزای تو به پاست  
 عاشقان را نظری در دم جان پرور توست





### مظهر آزادگی خوشدل تهرانی

بزرگ فلسفه قتل شاه دین، این است  
که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است  
حسین مظهر آزادگی و آزادی است  
خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است  
نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو  
که این مردم حسین است و منطق دین است  
همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است  
اگر چه گریه بر آلام درد، تسکین است  
ببین که مقصد عالی وی چه بود، ای دوست  
که درک آن، سبب عز و جاه و تمکین است  
ز خاک مردم آزاده بوی خون آید  
نشان شیعه و آثار پیروی این است  
ز خون سرخ شهیدان کربلا «خوشدل»  
دهان غنچه و دامان لاله رنگین است

### کربلای خون جوادمحدثی

الا... ای کربلا!  
ای قبله دل‌های حق جویان آزاده  
الا، ای مظهر تابان و جاوید شهادت‌ها  
نشان عشق و ایمان و نثار جان  
تجلی‌گاه شورانگیز فکر امتی آگاه  
سرود ناب آزادی  
پیام رادمردان شهید و درس آموز جهاد و عزت و رادی  
الا... ای کربلای خون!  
الا، ای عاقلان، از باده نابت شده مجنون  
الا، ای شوق جانبازان دین را بهترین کانون  
تو مغناطیس میلیون‌ها دل روییده از خونی  
تو نبض زندگی را بهترین معیار و قانونی  
تو از شور حسینی یادگاری، مکتب جاوید ایثاری  
مزار پاکبازان، عارفان و جان نثارانی  
تو از امید، سرشاری  
تو از اخلاص پرباری.

### در حریم تو حبیب الله بخشوده

زیر ایوانت اگر روزی کبوتر می شدم  
آن قدر پر می زدم در خون که پرپر می شدم  
آتشم گل کرد و بالم سوخت با پروانه ها  
کاش چون پروانه در آتش شناور می شدم  
کاش در هنگام توفان سیاه نیزه ها  
سرخ تر از شرم بغض آلود خنجر می شدم  
پرچمی بر شانه های چاک چاک کربلا  
مرهمی بر زخم خونین برادر می شدم  
با برادر گفت زینب کاش بی تو در جهان  
مرغ بی پر، باغ بی بر، نخل بی سر می شدم  
در حریم تو کبوترها به باران می رسند  
گر به کویت راه می بردم، کبوتر می شدم

### آیین

رضا اسماعیلی

آیین شدی تا که خدا در تو درخشید  
خورشیدترین حادثه ها در تو درخشید  
بر دوست همان روز که با حنجره خون  
گفتی تو «بلی»، کرب و بلا در تو درخشید  
شد کرب و بلا کعبه تو، حج تو مقبول  
گفتی تو چو لبیک، بلا در تو درخشید  
ای معجزه سرخ، به ایثار تو سوگند  
تو خون خدایی، که خدا در تو درخشید



### نماز عشق، تکبیر سرخ حسین اسرافیلی

ای حضور آسمان در جان خاک  
یا حسین بن علی روحی فداک  
ای نماز عشق را تکبیر سرخ  
آیت تطهیر را تفسیر سرخ  
ای شکوه آفرینش، ای یقین  
آبروی مکتب، ای سالار دین  
ای امام لاله‌های نینوا  
آفتاب غرق خون در کربلا  
ای شکوه عشق، فخر کائنات  
ای خجل از نام تو شط فرات  
ای جلال هر چه غیرت، هر چه مرد  
قوت بازوی قرآن در نبرد  
آب‌ها وقتی که توفان می‌کنند  
یاد آن لب‌های عطشان می‌کنند  
ای نماز آبروی دین ما  
خون تو آوازه‌آیین ما  
باغ‌ها را بویی از یاست بس است  
تشنگان را نام عباس است  
من نمی‌گویم که دست از دست داد  
چشم گفت و هر چه هست از دست داد  
بالب زخم و عطش چون خنده کرد  
اشتیاق آب را شرم‌منده کرد  
تا عمود قامتش در خون تپید  
بر افق، خورشید خط خون کشید

